

عوامل ایجاد اشرافی گری از منظر نهج البلاغه

زهرا خوش صفت^۱، رضا بنی اسدی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان انگلیسی

^۲ استادیار گروه معارف، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران (نویسنده مسوول)

چکیده

یکی از آفات زندگی دنیوی میل به اشرافی گری است. این آفت هم نسبت به حاکمان و هم نسبت مردم یک جامعه یک تهدید جدی به شمار می‌رود. اشرافی گری که با خود برتری بینی همراه است روی آوردن به تجملات و اموری از جلوه‌های مختلف زندگی است که وجود آن‌ها برای ادامه یک زندگی عزت‌مندانه و حتی مرفه لزومی ندارد. این نوع زندگی باعث ایجاد یا تعمیق شکاف طبقاتی اقشار جامعه گردیده و در نهایت منجر به فروپاشی اجتماعی می‌گردد، از این رو لازم است با عوامل ایجاد آن مبارزه گردد. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است در صدد آن است تا با شناسایی عوامل ایجاد اشرافی گری راه مبارزه با آنها را هموار ساخته و از این طریق گامی در راه ریشه‌کن کردن اشرافی گری در جامعه بردارد.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، اشرافی گری، امام علی ع، نهج البلاغه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

آدمی در طول زندگی سعی می‌کند با کار و تلاش، امکانات رفاهی را برای خود و اطرافیانش فراهم آورد؛ اما در این میان افرادی هستند که هدفشان را دنیا و کسب مال و ثروت اندوزی قرار داده و با حرص و طمع درونی، می‌خواهند برتر از دیگران باشند و این برتری را در ظاهر با داشتن زندگی اشرافی نشان می‌دهند؛ از مصادیق این سبک در زندگی فردی می‌توان به داشتن ماشین‌های لوکس و گران قیمت، خانه‌های مجلل، اثاث منزل دارای برند (Brand) خارجی و ... اشاره کرد و یا ممکن است در ظاهر فرد نیز خودنمایی کند؛ بطور مثال لباس‌های فاخری که بر تن می‌کند، زیورآلاتی که بر سر و گردن و حتی پایش می‌اندازد. اشرافی‌گری در مجامع عمومی و زندگی اجتماعی نیز ظاهر شده است؛ به طور مثال در مهمانی‌ها که این عامل، رفت و آمد را کمرنگ و کم‌تر از گذشته کرده است، در مجالس عزاداری به شکل فراوانی بنرها و تاج گل‌هایی که توجه آدمی را به خود جلب می‌کند.

اشرافی‌گری نه تنها برای مسئولانی که در رأس یک حکومت هستند به ویژه در حکومت اسلامی پسندیده نیست و یک ضعف به شمار می‌آید، بلکه عموم مردم نیز شایسته است از این خوی ناپسند فاصله بگیرند.

پیرامون این موضوع پژوهش‌هایی انجام شده است. به عنوان نمونه مثال می‌توان از کتاب «مروری بر تجمل و اسراف» اثر محمد علی شاه آبادی، پایان نامه «تحلیل نگاه امام علی ع به تحجر و اشرافی‌گری در لغزشهای اجتماعی و فردی» تألیف محجوبه هفت برادران اصفهانی، مقاله «اشرافی‌گری سبکی ناپسند برای زندگی (با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری)» از عباس اشرفی، «توسعه فرهنگ اشرافی‌گری و تجمل‌خواهی زمینه ساز فساد اداری و اقتصادی» از مهدی اسلام پناه و مسعود آزادی؛ «آسیب شناسی اشرافی‌گری در سیره حکومتی امیرمؤمنان ع» نوشته محمد رضا صداقت، نام برد؛ اما پیرامون موضوع این مقاله یعنی بررسی عوامل ایجاد روحیه اشرافی‌گری در نهج البلاغه پژوهشی مشاهده نشده است.

مفهوم اشرافی‌گری

واژه «اشراف» (شرف) مفرد آن «شریف» و در لغت به معنای شرافتمندان و بزرگواران (بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۵۲۴) بلندپایگان و نجبا (معین، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۲۸۲) می‌باشد؛ مانند شهید، شهید، اَشهاد. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۸۲) واژه «اشرافی» منسوب به اشراف است. (دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۲، ص ۲۶۲۹)

در فرهنگ علوم سیاسی، اشرافی‌گری (Aristocracy) که ریشه‌ی یونانی آن (Aristokratia) می‌باشد، نوعی از حکومت است که در آن اشراف‌زادگان و طبقه‌ی ممتاز بر توده مردم حکومت می‌کنند. (بابائی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۸).

بنابراین، «اشرافی‌گری» واژه‌ای مرکب و بیانگر نوعی حالت برترینی است که در یک فرد یا گروهی مشاهده شود. این حالت در بینش، گرایش و رفتار هر انسانی ممکن است نمود داشته باشد و غالباً با اسراف و تبذیر همراه است

عوامل ایجاد خوی اشرافی‌گری

در رشد و استقرار خصائص انسان، عوامل فراوانی نقش دارند. خوی اشرافی‌گری هم از این قاعده مستثنی نیست.

۱- حبّ دنیا

دل‌بستگی و به دنیا عشق ورزیدن، یکی از آسیب‌های مهم معرفتی است. وقتی کسی هدف خود را رسیدن به دنیای مادی قرار می‌دهد از هدف اصلی و رسیدن به مقامات معنوی باز می‌ماند. بنابراین، حبّ دنیا مانع رشد انسان می‌شود. در حدیث معروفی که از امام علی ع آمده است:

«حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ص ۳۴۸) یعنی محبت دنیا، منشأ تمام خطاها است؛ و یا در جایی

دیگر می‌فرمایند:

«حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ الْفِتَنِ وَ أَسْلُ الْمِحَنِ» (همان) یعنی محبت دنیا سرچشمه تمام فتنه‌ها و ریشه همه محنت‌ها است.

آیه الله جوادی آملی در کتاب حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه درباره حب دنیا می نویسد:
 «هر چه غیر خداست و انسان را از خدا باز می دارد، دنیا است؛ مال باشد یا فرزند و یا شئون دیگر، هر چه ارتباط انسان را با خدا قطع کند و حضور خدا را از او بگیرد دنیا است و قلبش مرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۴)
 حضرت علی ع در جایی دیگر از آثار این رذیله بر روح و وجود آدمی سخن به میان می آورند و می فرماید:
 «حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يَهْمُ (يُصِمُّ) الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ»: (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ص ۶۵) یعنی دوستی دنیا عقل را فاسد می کند، و دل را از شنیدن حکمت کر می گرداند، و موجب عذاب دردناک می شود.
 آقا جمال الدین خوانساری در شرح این حدیث می نویسد:

کر کردن دل از شنیدن حکمت یعنی علم راست درست، کنایه است از اثر نکردن حکمت در آن و مراد به "دل" نفس ناطقه است یا عضو مخصوص؛ بنابراین که محل ادراکات باشد. (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۳۹۷-۳۹۸)
 حکمت در این است که انسان خود را بشناسد، آغاز و انجام هستی را بداند، به نیازمندی خود پی ببرد و تنها به مبدئی که هم به نیازش عالم است و هم قدرت رفع نیازش را دارد تکیه کند. نتیجه‌ی حکمت، تهذیب جان و تربیت روح است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۳۹).

استفاده از دنیا و بهره‌های مادی به تناسب اهدافی که برای بشریت پیش بینی شده است، مشروع و عقلانی است، ولی دل دادگی به آن عامل بازدارنده‌ای بوده و اهل معرفت آن را مذمت کرده‌اند. (حمیدزاده گیوی، ۱۳۹۵: ص ۲۲۶) از این رو حضرت علی ع می فرماید:

کسی که دل به دنیا بسپرد به سه مشکل گرفتار آید، غمی که پایان ندارد و حرصی که حلقومش را بفشارد و آرزویی که هرگز به آن دست نیابد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۲۱۹)

۲- عَجَب

واژه‌ی عجب در لغت به معنای خود بزرگ بینی و تکبر است. (حسینی زبیدی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۰۶) عجب یکی از رذائل اخلاقی است که از قوه غضبیه ناشی می شود، یعنی شخص به سبب صفت و کمالی که در خود احساس می کند- خواه واقعیت داشته باشد یا مجرد خیال باشد- و خواه آن صفتی را که دارد و به آن می بالد فی الواقع هم کمال باشد یا نه، (نراقی، ۱۳۸۳: ص ۲۶۵) خود را برتر از دیگران می پندارد؛ مثلاً به مقام، علم، فامیل، مال، زیبایی و جمال و حتی گاهی به عبادت خود می نازد و خداوند تبارک و تعالی که این نعمت را به او داده است، فراموش می کند. (جزائری، محمدعلی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۶)
 امیر المؤمنین ع در وصیت خود به فرزندش محمد بن حنفیه او را از سه خصلت که یکی از آن‌ها عجب است، برحذر می دارد و می فرماید: از خود بینی و بد خلقی و کم صبری پرهیز کن زیرا با این سه خصلت هیچ رفیقی و یاری برای تو پا برجای نمی ماند و همیشه مردم از تو کناره می گیرند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۴۷؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۳۶)
 هم چنین امیر المؤمنین ع از داشتن عجب در انسان تعجب می کند و می فرماید: بنی آدم کجا و فخر و عجب کجا؛ درحالی که اول او نطفه نجس (منی) و آخر او مردار جیفه و بدبو است و در بین این دو حالت، بارکش کثافت است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۴۴۵)

از نظر آن حضرت، یکی از عوامل فساد عقل عجب می باشد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ص ۲۶) چنانچه در کلام دیگری عجب را یکی از حسودان عقل بر می شمردند. خودبینی شخص یکی از رشک بران خرد او است زیرا مقتضی عقل، زیاد کردن خواهی نیکو است و خودبینی جلوگیری از آن می باشد؛ پس مانند آن است که به عقل رشک برده و مانع زیاد کردن فضائل شده است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۲۰۳)

از لوازم عقل می توان به اعتدال نفس و متصف شدن خوی آدمی به خوی شایستگان اشاره کرد بنابراین، با وارد شدن آفت عجب و خودپسندی در وجود انسان، او دیگر احساس نیاز به رشد نخواهد کرد و حتی نسبت به رهبر (الگو) خویش بی تفاوت

می‌شود؛ در نتیجه به چاه ویل نفسانیت سقوط می‌کند و بر این اساس عقل تحقیر شده و روند تکاملی انسان متوقف می‌گردد. (حمیدزاده گیوی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۱۸۳)

حضرت در نامه‌ای که به امام حسن مجتبی ع می‌نویسند، پیامد عجب را به پسر خود هشدار می‌دهند و می‌فرماید: بدان گردنکشی و خودبینی، ناروا و برخلاف حق و آفت خردهاست. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: نامه ۳۱ / ۲۹)

۳- تکبر

عامل بعدی که می‌تواند خوی تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری را در انسان به وجود آورد، رذیله تکبر است. کلمه‌ی تکبر از کبر گرفته شده و به معنای بزرگی، تکبر و خود بینی است. (قرشی، ۱۳۸۴: ج ۶، ص ۷۳)

تکبر یکی از صفات ناپسند و جزء گناهان به حساب می‌آید. نقطه مقابل این رذیله، تواضع است. تکبر شباهت زیادی به عجب دارد؛ عجب زمانی تحقق پیدا می‌کند که انسان آنچنان به خود مطمئن است که هیچ احساس نیاز به منعم خود نداشته باشد و برای دیگران هم کمالی فرض نمی‌کند؛ بلکه تمام کمالات را منحصر به خود می‌داند. فرق میان تکبر و عجب در این است که متکبر برای دیگران مقام و مرتبه‌ای فرض می‌کند اما مقام خود را از آنان برتر می‌داند، ولی شخصی که عجب در وجودش هست، برای دیگران هیچ موقعیتی تصور نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۷، ص ۳۶۷) کبر از پیامدهای عجب است. (نراقی، ۱۳۸۳: ص ۲۸۷)

آفت‌هایی که برای این خصلت ناپسند می‌توان نام برد عبارتند از: پیوسته در راه رفتن بر دیگران پیشی می‌گیرد؛ در مجالس از همه بالاتر می‌نشیند؛ دیگران را از هم‌نشینی و هم‌غذایی با خود طرد می‌کند و در موقع نصیحت کردن و خیرخواهی، سختی و زورگویی به عمل می‌آورد. فرد متکبر، بر دیگران حسد می‌ورزد و کینه آنان را به دل می‌گیرد و آن‌ها را حقیر و بی‌مقدار می‌شمارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۷، ص ۳۶۷)

فردی که دارای چنین خصوصیات باطنی و اخلاقی است و می‌خواهد از دیگران بالاتر باشد، سعی می‌کند در مادیات هم از دیگران پیشی بگیرد؛ از این رو، این فرد دارای روحیه‌ی اشرافی‌گری بوده و در طول زندگی‌اش همواره به دنبال کسب مال و مقام است.

پیش‌تاز گردنکشان و متکبران، شیطان است. به این دلیل که در تکبر ورزیدن و فخر و مباهات کردن بر آدم بر تمام متکبران تقدم داشته است. (بحرانی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۳۳۸) در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه که به خطبه قاصعه معروف است حضرت علی ع می‌فرمایند:

پس دشمن خدا (شیطان) پیشوای متعصبین و پیشرو گردنکشان است که بنیان عصبیت را بجا گذارد، و با خدای در جامه‌ی عظمت و بزرگی - که به اختصاص به او داشت - نزاع نمود. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خطبه ۲۳۴) حتی پیرامون خلقت آدمی، اگر خداوند اراده می‌کرد که آدمی را از نور- مراد، آفرینش روحانی و مجرد از ماده ظلمانی است- بیافریند که زیبایی‌هایش خردها را دچار حیرت کند و از عطری که بوی خوش آن روح‌ها را تازه کند و او را از گل و خاک تیره نیافریند، او می‌توانست، زیرا برای خداوند امری ممکن و مقدور است. با این کار، گردن‌های فرشتگان و همچنین ابلیس خاضع می‌شد ... خداوند فرشتگان را آزمایش کرد تا مطیع را از عاصی مشخص سازد و خصیصه کبر و خودخواهی را از آنان دور کند. (بحرانی، ۱۳۸۹: ج ۷، ص ۳۳۹)

۴- حرص

«حرص» در لغت به معنای شدت اراده و کشیده شدن به سمت مطلوب است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۱۹۴) و یا زیاده‌روی در آزمندی و میل و اراده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۷۰)

در اصطلاح «حرص» از رذائل اخلاقی است که دین مقدس اسلام به شدت با آن مخالف بوده و آن را ضد ارزش انسان می‌داند. حالت جمع مال بدون هدف است. (حسینی دشتی، ۱۳۹۲: ج ۳، ص ۲۲۰۷)

«حرص» در واقع نوعی جنون است چرا که بسیاری از حریصان برای داشتن یک زندگی مرفه تلاش می‌کنند؛ اما جنون حرص آن‌ها را راحت نمی‌گذارد و پیوسته آن‌ها را به تلاش و زحمتهای طاقت‌فرسا وا می‌دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱۰، ص ۳۰۱-۳۰۶) در حالی که این اموال ممکن است به دست دیگران افتاده و آن‌ها به جای شخص حریص از آن متنعم گردند و این وقتی دردناک‌تر می‌شود که حریص مال‌اندوزی افراطی را از راهی انجام دهد و حلال و حرام برایش مهم نباشد. حضرت علی ع در این زمینه می‌فرماید:

بزرگترین پشیمانی‌های روز قیامت پشیمانی و افسوس مردمی است که دارائی را از راه حرام بدست آورده و آن را مردی به ارث برد و در طاعت و بندگی خدا به کاربرد و به سبب آن داخل بهشت گردد و بدست آورنده دارائی حرام داخل آتش می‌رود. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۴۲۱)

در این حکمت حضرت می‌خواهند چگونگی کسب مال حلال و مصرف آن را به مردم گوشزد کرده و از ثروت اندوزی بی‌مهابا پرهیز دهند تا در آن دنیا حسرتی گریبان‌گیرشان نشود.

۵- طمع

یکی دیگر از عوامل اشرافی‌گری طمع می‌باشد. طمع عبارت است از تمایل نفس به آنچه خارج از دست انسان است و در مقابل استغنا و بی‌نیازی نفس قرار دارد. طمع از آثار حب دنیا است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۷، ص ۱۲۰) توقع داشتن در اموال مردم که یکی از فروع محبت دنیا است؛ از رذائل مهلکه و صفات خبیثه است. (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۴-۳۹۵) حضرت علی ع خطاب به فرزندشان امام حسن مجتبی ع می‌نویسند:

و بر حذر باش از اینکه شترهای طمع و آز تو را به تندى به آبشخورهای تباهی ببرند و اگر توانایی داری که بین تو و خدا بخشنده‌ای نباشد چنان‌خواه زیرا تو (از خوان دنیا) قسمت خویش را می‌یابی! و «اندک» از جانب خداوند سبحان برتر و ارجمندتر است از «بسیاری» که از خلق او برسد هر چند همه از او است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: نامه ۴۷/۳۱)

حضرت علی ع فرزند خود را از حرص و آز بازداشته و می‌فرماید: اگر تو را مرکب‌های سواری طمع (منظور استفاده از قوایی همچون قوه وهم و خیال و شهوت و غضب است که او را به سوی بدی می‌کشاند) به سرعت ببرند وارد منزلگاه‌های هلاکت خواهند کرد. (بحرانی، ۱۳۸۹: ج ۷، ص ۲۷۸-۲۷۹)

اینکه یک امام معصوم ع فرزند خود را که معصوم است نسبت به این رذیله اخلاقی هشدار داده و از قبح این صفت خبر می‌دهند، برای سایر انسان‌ها جای تأمل دارد تا مبدا «طمع»، آدمی را به پستی و خواری کشاند.

در کلام دیگری آن حضرت در نکوهش آز می‌فرماید:

طمع بندگی همیشگی است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۱۷۱)

کلمه‌ی رقی از آن جهت برای «طمع» استعاره آورده شده که لازمه طمع، تسلیم شدن در برابر آن چیزی است که به آن طمع بسته و فروتنی در برابر آن است زیرا شخص طمعکار تا وقتی که از کسی چشم طمع دارد، همواره تسلیم اوست و گویا همیشه برده دیگری است. (بحرانی، ۱۳۸۹: ج ۸، ص ۱۷۱-۱۷۲)

در جایی دیگر حضرت می‌فرمایند: ای اسیران حرص و رغبت در دنیا! بس کنید. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۳۵۱) تعبیر به اسیر بیان بسیار مناسبی است. زیرا دنیاپرستانی که گرفتار حرص در دنیا می‌شوند به جایی می‌رسند که از خود اراده‌ای ندارند و همچون اسیر، شب و روز در فکر به چنگ آوردن اموال بیشتر یا مقامات بالاترند و چقدر زشت است انسانی که گل سر سبد جهان آفرینش است چنان اسیر حرص شود که اراده خود را از دست بدهد. همچنین، تشبیه اسیر، دلیل بر بی‌ارزش بودن این افراد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱۴، ص ۸۵۴)

لذا در دعای بسیاری از معصومان ع آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ» (قمی، بی تا، ص ۱۷) یعنی پروردگارا همانا به تو پناه می‌برم از نفسی که هرگز سیر

نمی‌شود.

بنابراین، حرص و طمع در زندگی آدمی را به ثروت اندوزی سوق می‌دهد؛ زیرا او پیوسته می‌خواهد از دیگران برتر باشد و کم کم خوی اشرافی‌گری در وجودش نهادینه می‌شود.

۶- اسراف و تبذیر

از دیگر موجبات اشرافی‌گری اسراف است. واژه "اسراف" ریشه آن "سرف" به معنای تجاوز کردن و از حدّ گذشتن در هر کاری است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۲۱۰) این تجاوز از حدّ ممکن است عقلی یا عرفی باشد و منشأ آن جهل، غفلت و امور دنیوی است و اسراف کار بخاطر شدت حبّ دنیا و تعلق خاطری که به دنیا دارد، از خدا و آخرت غفلت ورزیده زیرا محبوب خود را دنیا قرار داده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۱۳۳-۱۳۴) راغب اصفهانی "اسراف" را در انفاق و بخشش مشهورتر می‌داند و ممکن است گاهی به اعتبار قدر و اندازه و گاهی به اعتبار کیفیت صورت بگیرد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱)

در روایت است شخصی با خواندن آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یَقْتُرُوا وَكَانَ بَیْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا» (سوره فرقان، آیه ۶۷) خواستار معنی و تفهیم "اسراف" شد. امام صادق ع کمی از ریگ‌های زمین را برداشتند یکبار مشت را محکم گرفتند که هیچ ذره‌ای بیرون نریخت به این حالت "اقتار" گویند. بار دوم، مشت خود را باز کرد تا همه‌ی ریگ‌ها ریخت و این "اسراف" است که قرآن از هر دو نهی می‌کند- و دفعه سوم مشت را با حالت نیمه باز نگه داشتند و این شیوه را "اعتدال" و عاقلانه خواند. یعنی حد وسط میان اقتار و اسراف است. (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۹)

واژه‌ی تبذیر -بذر- به معنی تفریق و اصل آن بذرشیدن است بعدها بطور استعاره درباره کسی که مال خویش را ضایع می‌کند به کار رفته و به چنین شخصی مُبذّر گفتند. (قرشی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۱۷۳)

پس اسراف و تبذیر معنایی نزدیک به هم دارند، با این تفاوت که اسراف بیشتر در زیاده‌روی در مصرف به کار می‌رود و حتی ممکن است در ظاهر، چیزی هدر نشود ولی تبذیر، هدر دادن مال و اتلاف آن می‌باشد و کاربرد آن هنگامی است که امکانات، بیهوده نابود گردد. برای نمونه، اگر کسی هنگام صرف غذا، باقیمانده آن را به زور بخورد، اسراف کرده است و اگر آن را دور بریزد تبذیر نموده است. گاهی این دو واژه در روایات به یک معنا به کار رفته‌اند. (ایروانی، ۱۳۸۸، ص ۴۹-۵۰).

أصیح بن نباته از امیرالمؤمنین ع نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

اسراف کار دارای سه نشانه است: طعامی که در شأن او نیست می‌خورد و لباسی که در شأن او نیست می‌پوشد و متاعی که در شأن او نیست می‌خرد. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۲۱)

قرآن کریم تبذیرکنندگان را نیز برادران شیطان نامیده است:

«إِنَّ الْمُبذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (سوره اسراء، آیه ۲۷)

نکته قابل تامل این که مقوله اسراف و تبذیر فقط در خوراک، پوشاک، مصرف انرژی و خلاصه امور مادی نیست، بلکه اسراف و تبذیر می‌تواند در انجام کارهای خیر و معنوی نیز رخ دهد. حضرت علی ع به این نکته اشاره کرده و می‌فرماید: آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر جای خود تبذیر و اسراف است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۱۲۶)

این خطبه در شرایطی ایراد شد که حضرت در تقسیم کردن بیت المال بطور مساوی مورد توبیخ قرار گرفتند!

حضرت در اینجا از بخششی صحبت می‌کنند که در غیر جای خود باشد، زیرا هر کار مطلوبی مرز تعادل دارد. علامه جعفری در تفسیر نهج البلاغه خود ذیل این فراز می‌نویسد:

از این جمله روشن می‌شود که فرق گذاشتن میان مردم در تقسیم بیت‌المال و در هرگونه عطاء خلاف اصل و قانون است که اسراف محسوب می‌شود. (جعفری، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰)

حضرت علی ع نتیجه این بخشش در غیر جایگاهش را بیان کرده و می‌فرماید:

دادن مال به غیر مستحق، اعطا کننده را در دنیا بلند مرتبه می‌گرداند و در آخرت او را پایین می‌آورد و در میان مردم او را گرامی داشته و در نزد خدا خوارش می‌نماید. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۱۲۶)

حضرت علی ع بر لزوم میانه‌روی و عدم اسراف حتی در بخشش نیز تأکید کرده و می‌فرمایند: بخشنده باش ولی نه به حدّ تبذیر. (همان، حکمت ۳۲)

آنچه فهمیده می‌شود این است که اگر بخشندگی بخواهد مقدمه فشار بر فرد یا خانواده‌اش را فراهم آورد نمونه‌ای از اسراف است. از جمله عوامل و انگیزه‌های مهم روی آوردن به اسراف و تبذیر را می‌توان از این موارد شمرد: ثروت زیاد و غرق شدن در نعمت، دنیاپرستی و دل به محبت دنیا داشتن، رقابت منفی و چشم و هم‌چشمی.

با بررسی تاریخ فهمیده می‌شود که ارزش‌ها در زمان نبی اکرم ص متفاوت از دوران بعد از ایشان بود. معیار برتری و فضائل در آن دوران عبارت بودند از: ایمان، ایثار و گذشت، تقوا و جهاد؛ اما با رفتن حضرت از دار فانی دنیا، شأن اجتماعی افراد نسبت به قربانشان با رسول اکرم ص سنجیده شد و پس از سقیفه ارزش‌ها تغییر کرد و جای خود را به میل به تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری داد. دلیل آن هم به خاطر به دست آوردن عطایا، غنیمت و جزیه‌هایی بود که در اثر فتوح مسلمانان شکل گرفت. بدین ترتیب اصحاب با کسب مال عظیمی که نصیب‌شان می‌شد، عنان خود را از دست داده و کم‌کم خوی اشرافی‌گری و روحیه تجمل‌گرایی در اصحاب نامدار پیامبر ص بوجود آمد و سایر اقشار جامعه نیز به سمت تکاثر و مال اندوزی سوق داده شدند. به طوری که وقتی حضرت علی ع بر روی کار آمدند رفاه و آسایش یک ارزش اجتماعی بود و مسلمانان برای طبقه اشراف جایگاه ویژه‌ای قائل بودند. (ر.ک: جواد سلیمانی امیری، ۱۳۹۱: ص ۱۳۰-۱۳۲)

از منظر امام علی ع یکی از ویژگی‌های بارز عثمان، اسراف‌ها و بخشش‌های بی‌جای او در دوران خلافت بود. آن حضرت تصرف بی‌رویه عثمان در بیت المال را از عوامل سقوط حکومت وی می‌دانند و می‌فرمایند:

تا اینکه سوم قوم (عثمان) برخاست در حالتی که باد کرد هر دو جانب خود را میان موضع بیرون دادن (محل دستشویی) و خوردنش (محل غذاخوری) و اولاد پدرانش با او همدست شدند، مال خدا را می‌خوردند مانند خوردن شتر با میل تمام گیاه بهار را تا اینکه ریسمان تابیده او باز شد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: خطبه ۳)

منظور از بادکردن هر دو جانب، شکم‌بارگی او است. عثمان آنچنان ولخرج بود که شکمش پر شده و باد کرد (نافِجاً حَضْنِيهِ) و از بیت المال استفاده بی‌رویه کرد (يَخْصِمُونَ مَالَ اللَّهِ) و این مسأله موجبات شورش مردم علیه وی را فراهم کرد. (رضوانی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱)

افزون طلبی و روحیه اشرافی‌گری که در بسیاری از مردم و صحابه در دوران خلافت امام علی ع رخنه کرده بود، پیامدهای منفی و مضری بدنبال داشت که اعتراض افراد نسبت به عدالت محوری حضرت علی ع و تقسیم بیت المال به طور مساوی؛ و نیز خیانت کارگزاران و برخی از نزدیکان آن حضرت. (ر.ک: سلیمانی امیری، ۱۳۹۱: ص ۱۳۵-۱۳۸) از آن جمله هستند و تلخ‌تر از همه گفته شده که شهادت آن حضرت نیز به خاطر همین شدت عدالت ورزی ایشان بود. (مرتضی مطهری، ۱۳۸۳: ص ۱۵) که در این صورت این نیز از پیامدهای نفوذ زندگی اشرافی‌گری در آن دوران به حساب می‌آید. بنابراین آن‌چه بیان شد اسراف و تبذیر انسان را به وادی تجمل‌گرایی و داشتن زندگی اشرافی می‌کشاند و او را نسبت به تعهدات دینی ضعیف می‌کند و سرانجام این رذیله ناپسند، موجب هلاکت و سقوط می‌گردد.

۷- مُدْگرایِی و رقابت منفی

از دیگر موجبات اشرافی‌گری مُدْگرایِی و رقابت منفی در امور و شوؤن مختلف زندگی است. این قضیه می‌تواند رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار دهد و البته نقش رسانه در اینجا حائز اهمیت است.

مُدْ (Mode) واژه‌ای فرانسوی به معنی طرز اسلوب، عادت و شیوه است. دهخدا در تعریف "مد" می‌آورد:

لغتی فرانسوی و به معنی روش و طریقه موقت است که طبق ذوق و سلیقه اهل زمان، طرز زندگی و لباس پوشیدن و ... را تنظیم می‌کند. شیوه‌ی متداول در شئون اجتماعی را "مُد" می‌گویند. (علی اکبر دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۳، واژه مد)

- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۵۱۷.

در نهج البلاغه، واژه‌ای که نزدیک به واژه رقابت به کار رفته است، کلمه‌ی "تنافس" می‌باشد. حضرت علی ع خطاب به مردی که درخواست پند و اندرز نمود، فرمودند:

از کسانی مباش که در آنچه فانی و نابود گردد کوشش می‌نماید. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، حکمت ۱۴۲)
ریشه "تنافس" واژه‌ی "نفس" می‌باشد و به معنای راغب بودن یا رغبت داشتن در چیزی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۲۳۸)

«اگر رقابت و مدگرایی را در ظاهر و پوشش بدانیم، باید دانست که میل به داشتن پوشش نیاز انسان است اما او این نیاز را با تنوع‌طلبی و زیباخواهی تلفیق کرده و به دنبال پوشش‌های خاص و به قول معروف برند (Brand) می‌باشد. این امر به نوبه خود بد نیست اما آنجا که قدرت تصمیم از انسان گرفته شود و به دنبال عده‌ای خاص راه افتد و از آن‌ها تبعیت کند و یا تسلیم رسانه‌ها شود که مغایر با فرهنگ اصیل اسلامی است، خطر خود را نشان می‌دهد. مدگرایی نه تنها پیامدهای ناگواری در بُعد فردی دارد بلکه اثرات سوء اجتماعی را نیز به دنبال خود دارد. مدگرایی می‌تواند معقول هم باشد وقتی پیامدهایی چون پویایی، نشاط و ترویج الگوی فرهنگ اسلامی را به همراه داشته باشد.

اسلام با پوشش و ظاهر زیبا مخالف نیست، حتی خودآرایی را از ویژگی‌های خاص انسان‌های مؤمن می‌داند: «التَّجَمُّلُ مِنَ اخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ص ۶۳)

در روایتی از امام رضا ع در پاسخ به برخی صوفیه که به نوع پوشش ایشان ایراد گرفته بودند و از ایشان می‌خواستند تا لباس پشمینه پوشیده و از پوشیدنی‌های خشن و زبر استفاده کنند منقول است که فرمودند یوسف صدیق لباس دیبای زربافت می‌پوشید و بر تخت فرعون تکیه می‌زد و سپس آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (سوره اعراف، آیه ۳۲) را تلاوت فرمودند یعنی بگو چه کسی زینت‌ها الهی و روزی‌های طیب را که برای بندگان مهیا کرده حرام کرده است؟ (اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۰)

بنابراین، دین اسلام نه تنها با پوشیدن لباس نیکو و زیبا در تعارض نیست، بلکه خود مبلغ آن است؛ اما این زیبایی نباید سپر و بهانه تجمل‌گرایی و روآوردن به سوی زندگی اشرافی گردد. این نیکویی و زیبایی باید هم برای باطن انسان باشد و هم ظاهر؛ و دین اسلام از انسان می‌خواهد که به هر دو بُعد، به ویژه به بعد باطنی توجه کند چنان‌که امام علی ع می‌فرماید: تزینات درونی زیباتر از تزینات بیرونی است. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ص ۳۹۶)

گرفتار شدن به مدگرایی، اسراف در نعمت‌های خدا را به دنبال دارد، زیرا مخارج زندگی چنین انسان‌هایی صرف هزینه‌های واقعی نمی‌شود و از این گونه موارد به نیاز کاذب یاد می‌شود: تغییر چیدمان لوازم منزل، تغییر مدل لباس، جواهرات و ... به اقتصاد خود و خانواده آسیب زده و سرمایه‌های مملکت را نیز هدر می‌دهد. (موسوی، ۱۳۹۴: ص ۸۷) مدگرایی و رقابت منفی، علاوه بر تبعات اقتصادی، پی‌آمدهای فرهنگی سیاسی، روحی روانی، اجتماعی و آسیب‌های جسمانی نیز به همراه دارد. (همان) هنگامی که مردم عزم بیعت با عثمان را کردند حضرت علی ع پیرامون رقابت و هم‌چشمی فرمودند:

شما می‌دانید که من برای خلافت از هر کس شایسته‌تر و سزاوارترم و سوگند به خدا خلافت را به دیگری رها می‌نمایم مادامی که امور مسلمانان منظم باشد و مادامی که در زمان خلافت دیگری به جز بر من (به هیچکس) ستمی وارد نشود. این برای درک اجر و ثواب آن است و برای بی‌رغبتی به مال و زینت دنیا است که شما به آن شائق هستید. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خطبه ۷۳)

ابن میثم بعد از آوردن این خطبه و ترجمه آن، عبارت "التماساً لأجرِ ذلک" را شرح داده و می‌گوید:
کلمه "التماس" به عنوان مفعول له به کار رفته و فعل عمل کننده در آن "الأسلمن" است. معنی کلام امام چنین است: من به دلیل صبر و تسلیم در برابر فرمان خدا، ثواب و فضیلت او را خواهانم... ضمناً این عبارت اشاره دارد به این که طالبان خلافت و رقابت کنندگان بر سر جاه و مقام، مقصدی جز دنیا و زینت‌های آن نداشته‌اند. (بحرانی، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۴۴۳)
حضرت علی ع "رقابت" یا "تنافس" را به سمت امور معنوی سوق داده و می‌فرماید:

اگر شماها به ناچار با یکدیگر رقابت دارید پس رقابت خود را در خوهای نیکو مرغوب و خصلت های موجب بزرگواری قرار دهید. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ص ۲۵۸)

آن حضرت انسان ها را از رقابت در کسب مال و نعمت های مادی برحذر داشته و می فرماید:

در موهبت های دنیا رقابت نکن که موهبت های آن اندک است. (همان، ص ۷۵۰-۷۵۱)

همچنین در خطبه ۹۸ می فرماید:

«فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا» پس در عزت جستن دنیا و فخر کردن به آن رقابت نکنید. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خطبه ۹۸)

نتیجه گیری

اشرافی گری خویی ناپسند و موجب سقوط اخلاقی انسان است. برای ریشه کن نمودن این خصلت ناپسند باید عوامل ایجاد آن را شناخت تا با مبارزه با آن ها از به وجود آمدن اشرافی گری جلوگیری کرد. از دیدگاه امام علی ع در نهج البلاغه عوامل متعددی می توانند زمینه ساز خصلت ناپسند اشرافی گری شوند. حب دنیا، عجب، تکبر، حرص، طمع، اسراف و تبذیر، و مدگرایی و رقابت منفی مهم ترین عواملی است که در نهج البلاغه به عنوان عوامل زمینه ساز خصلت ناپسند اشرافی گری به آن ها اشاره شده است. با شناخت جنبه های مختلف موارد مذکور از جمله تعریف آن ها، آثار آن ها، و راه های مبارزه با آن ها می توان از نفوذ این رذائل اخلاقی در انسان جلوگیری کرد و در نتیجه مانع ایجاد خصلت اشرافی گری شد البته شناخت دقیق موارد مذکور در این امر نقش به سزایی دارد به عنوان مثال در مدگرایی باید بین رقابت منفی و رقابت مثبت فرق گذاشت. در رقابت منفی حجابی بر روی عقل انسان کشیده می شود و تمام تلاش در بدست آوردن دنیا و اضافه کردن پول بر روی پول و خرید اسباب و لوازم جدید سپری می شود و هنگام فراغت نیز به اندیشیدن درباره راه های افزایش مال و ثروت می گذرد. زندگی اینگونه افراد سراسر اضطراب و تشویش است؛ در حالی که در رقابت مثبت انسان به هدف اصلی خود رسیده و در هر دو عالم سعادت مند خواهد شد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، تبریز: ناشر بنی هاشمی
۴. ایروانی، جواد (۱۳۸۸)، الگوی مصرف در آموزه های اسلامی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۵. آقا جمال خوانساری، محمد حسین (۱۳۶۶ش)، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
۶. بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: ویس.
۷. بحرانی، کمال الدین میثم، (۱۳۸۹ش)، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه محمد رضا عطایی، تهران: بنیاد پژوهش های اسلامی
۸. بستانی، فواد افرا (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۱۰. جزایری، محمدعلی، (۱۳۸۸ش)، دروس اخلاق اسلامی، قم: حوزه علمیه قم مرکز مدیریت
۱۱. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۹۲)، معارف و معاریف (دایره المعارف جامع اسلامی)، بی جا: سپید موی اندیشه.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۱۵. حمیدزاده گیوی، اکبر (۱۳۹۵ش)، شرح نهج البلاغه علی، تهران: کوثر معرفت.
۱۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، مصحح: رسولی، هاشم، قم: اسماعیلیان.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
۱۹. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۹)، آهی سوزان از امیرمؤمنان، قم: دلیل ما.
۲۰. سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۱)، عدالت در گرداب: جریان شناسی تحلیلی حکومت علوی، قم: اشراق حکمت.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۲۲. فیض الاسلام اصفهانی، سید علی نقی، (۱۳۷۹ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: فیض الاسلام، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام
۲۳. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۸۴)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. قمی، شیخ عباس، (بی تا)، کلیات مفاتیح الجنان، قم: اسوه.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. معین، محمد (۱۳۸۴ش)، فرهنگ فارسی، تهران: نشر ساحل.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴ش). پیام امام امیرالمؤمنین، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. موسوی، سید حسن (۱۳۹۴)، مد و مدگرایی و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۸۳ش)، معراج السعاده، قم: هجرت.
۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.